





دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای (خاورمیانه و شمال آفریقا)

موضوع :

راهبردهای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا جهت جلوگیری از هژمونی منطقه

ای ایران (۲۰۱۲-۱۹۷۹)

استاد راهنما :

دکتر غلامعلی چگنی زاده

استاد مشاور :

دکتر اصغر جعفری ولدانی

نگارش:

جمال محمدی

دی ماه ۱۳۹۲

تقدیم

الهی به حرمت آن نام که تو خوانی و به حرمت آن صفت که تو چنانی دریاب که می توانی.
الهی عمر خود به باد کردم و بر تن خود بیداد کردم. گفتمی و فرمان نکردم درماندم و درمان
نکردم.

الهی عاجز و سرگردانم نه آنچه دارم دانم و نه آنچه دانم دارم.

الهی اگر تو مرا خواستی من آن خواستم که تو خواستی.

الهی به بهشت و حور چه نازم مرا دیده ای ده که از هر نظر بهشتی سازم.

الهی در دل های ما جز تخم محبت مکار و بر جان های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار و
برکشت های ما جز باران رحمت خود مبارک به لطف ما را دستگیر و به کرم پای دار.

الهی حجاب ها از ما بردار و ما را به ما مگذار.

این نوشته ناچیز تقدیم به

پدر و مادر عزیزتر از جانم

که تمام سختی ها و رنج های زندگی را به دوش کشیدند و بدون هیچ چشم داشت و منتی، مسیر
پر پیچ و خم کسب دانش و معرفت را برایم هموار نموده و از دعاهای خیرشان بی نصیب نبوده ام.

و تقدیم به عزیزانم اسماعیل ، نسرین ، زهرا و فاطمه

با قدردانی و سپاس فراوان از :

استاد ارجمندم جناب آقای

دکتر غلامعلی چگنی زاده

که به حق مرا در طول دوره تحصیلم و نیز در مراحل مختلف این تحقیق صبورانه راهنمایی کرده و از محضر علمیشان مستفید گردانیده اند.

و همچنین با تشکر از جناب آقای

دکتر اصغر جعفری ولدانی

که با قبول زحمت مشاوره مرا در انجام این کار یاری کرده اند.

یادآوری می شود که کمبودها و نواقص موجود در این پژوهش به هیچ یک از اساتید بزرگوار خرده

ای وارد نمی سازد و به طور کل متوجه اینجانب می باشد.

از دکتر حسین دهشیار نیز که داوری این پایان نامه رو بر عهده گرفتند صمیمانه تشکر

و قدردانی مینمایم.

چکیده

در این پژوهش به کاربرست نظریه واقع گرایی تهاجمی جان مرشایمر برای تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده (به عنوان تنها هژمون منطقه ای در نیمکره غربی) در قبال هژمونی بالقوه منطقه ای جمهوری اسلامی ایران (در منطقه خلیج فارس) پرداخته شده است. هدف، بررسی و نشان دادن راهبردهای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی تا کنون (زمان نگارش پایان نامه) می باشد. از این رو، سؤال اصلی آن است که ایالات متحده آمریکا چه استراتژی هایی را جهت جلوگیری از هژمونی منطقه ای ج.ا. ایران به کار برده است؟ پاسخ احتمالی به این سؤال این است که ایالات متحده به اتخاذ استراتژیهای موازنه سازی، احاله مسئولیت (به عنوان استراتژی های حفظ وضع موجود) در قبال جمهوری اسلامی ایران مبادرت نموده است که در این پژوهش به دنبال اثبات آنها می باشیم. از آن جا که ایالات متحده در منطقه خود به جایگاه هژمونی منطقه ای نایل گردیده است، از این رو سعی کرده تا از رشد و قدرت گیری رقبای هم شأن در دیگر مناطق جهان جلوگیری نماید؛ چرا که در صورت رشد هژمون های منطقه ای در سایر نقاط جهان ممکن است آنها منافعش را با چالش های اساسی روبرو نمایند و با برهم زدن موازنه قدرت و وضع موجود به نفع خود و به زیان رقبایشان، نظم مطلوبشان را در آن منطقه پی ریزی نمایند. باید به این مهم نیز پرداخت که فاصله های دریایی عملاً در طول تاریخ پدیده ای به نام «قدرت های متوازن کننده ساحلی»^۱ را پدید آورده است که به دلیل فاصله دریایی می کوشند که در سایر نقاط جهان صرفاً نقش متعادل کننده را ایفا کنند و از ظهور و گسترش قدرتهای که بتوانند توازن قدرت را بر هم بزنند، ممانعت کنند. در نتیجه ایالات متحده به دلیل منافی که در منطقه خلیج فارس دارد، در قالب یک موازنه گر دور از ساحل به اتخاذ دو راهبرد اساسی: ۱- موازنه سازی (شامل: در جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، سیاست مهار دوجانبه کلینتون، قانون تحریم های ایران و لیبی، مطرح ساختن ایران به عنوان محور شرارت در کنار عراق و کره شمالی، فشار بر جمهوری اسلامی ایران جهت دست برداشتن از برنامه هسته ای و غنی سازی

¹- offshore balancer power

اورانیوم، حضور گسترده دریایی در خلیج فارس، برقراری موافقت نامه های امنیتی دوجانبه با کشورهای خلیج فارس ، محصور ساختن ایران از طریق پایگاه سازی و ایجاد کمر بند امنیتی دور تا دور ایران ، نزدیک شدن به مرزهای ایران در جنگ افغانستان و عراق، دیپلماسی تهاجمی، سیاست تعامل و فشار در دوره اوباما و همچنین تصویب تحریم های تمام عیار و فلج کننده و . . .)، و ۲-احاله مسئولیت به عربستان سعودی در راستای جلوگیری از هژمونی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس پرداخته است.

واژگان کلیدی :

رنالیسم تهاجمی ، هژمونی منطقه ای ، منطقه خلیج فارس ، موازنه سازی ، احاله مسئولیت ، استراتژی ، سیاست خارجی ، موازنه گر دور از ساحل ، ایالات متحده آمریکا ، جمهوری اسلامی ایران ، عربستان سعودی.

صفحه	عنوان
۱.....	پیشگفتار.....
۶.....	فصل اول: کلیات پژوهش و چهارچوب نظری
۷.....	طرح مسئله و تعریف موضوع پژوهش.....
۹.....	اهداف پژوهش.....
۹.....	اهمیت و ضرورت پژوهش.....
۱۰.....	پرسش های پژوهش.....
۱۰.....	فرضیه های پژوهش.....
۱۱.....	تعریف متغیرها و مفاهیم پژوهش
۱۴.....	روش پژوهش.....
۱۴.....	پیشینه و ادبیات پژوهش.....
۲۱.....	موانع، مشکلات و محدودیتهای پژوهش.....
۲۱.....	سازماندهی پژوهش.....
۲۲.....	چهارچوب نظری
۲۳.....	مقدمه.....
۲۵.....	رویکرد نظری: رئالیسم تهاجمی.....
۲۶.....	الف. اصول رئالیسم تهاجمی.....
۲۹.....	ب. الگوهای رفتاری دولت ها.....
۳۱.....	پ. ماهیت قدرت از منظر رئالیسم تهاجمی.....
۳۲.....	ت. تلاش قدرت های بزرگ برای رسیدن به چهار هدف اساسی.....
۳۹.....	ث. واکنش هژمون منطقه ای به هژمون های بالقوه مناطق دیگر.....
۳۹.....	ج. راهبرد هژمون منطقه ای در قبال هژمون های بالقوه مناطق دیگر.....
۴۱.....	۱-جنگ.....
۴۱.....	۲-باجگیری.....
۴۱.....	۳-طعمه گذاری و تحریک برای فرسایش.....

۴-آتش بیاری معرکه.	۴۱
۵-۶-ایجاد موازنه و احالهٔ مسئولیت.	۴۱
۷-۸-ساکت سازی و دنباله روی.	۴۲
چ. موازنه گر فراکرانه ای.	۴۴
اصول اساسی استراتژی موازنه گر دور از ساحل.	۴۵
فصل دوم : مقایسه تواناییهای بالقوه و بالفعل جمهوری اسلامی ایران و کشورهای خلیج فارس ۴۸	
مقدمه.	۵۱
الف- بررسی و مقایسهٔ توانایی های بالقوه و بالفعل ۸ کشور خلیج فارس از منظر رئالیسم تهاجمی.	۵۲
ب. مقایسهٔ توانایی های بالقوه کشورهای خلیج فارس در قالب جدول.	۵۸
پ. مقایسهٔ توانایی های بالفعل کشورهای خلیج فارس در قالب جدول.	۶۳
نتیجه.	۶۸
فصل سوم: راهبردهای سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ج.ا. ایران.	
۱-راهبرد موازنه سازی.	۷۲
الف-الگوی موازنه ای آمریکا در برخورد با قدرت منطقه ای ایران در خلیج فارس.	۷۳
الگوی اصلی-موازنه محلی قدرت (موازنه گری داخلی).	۷۳
الگوی فرعی-موازنه دور از ساحل (موازنه گری خارجی).	۷۳
موازنه دور از ساحل.	۷۴
تعریف و پیشینه استراتژی دور از ساحل.	۷۵
الحاقتات بر استراتژی موازنه دور از ساحل.	۷۷
ب-یافته های پژوهش.	۸۱
۱-استراتژی موازنه منطقه ای آمریکا در جنگ ایران و عراق ۱۹۸۸-۱۹۸۰.	۸۴
۲-تشکیل شورای همکاری خلیج فارس.	۹۹
۳-سیاست مهار دوجانبه ۲۰۰۱-۱۹۹۳.	۱۰۴
- مهار دیپلماتیک(انزوای سیاسی).	۱۱۶

- ۱۱۹-مه‌ار نظامی ایران با قدرت نظامی.....
- ۱۲۶-مه‌ار اقتصادی یا تحریم های گسترده.....
- ۱۳۴-۴-پایگاه سازی و حضور نظامی در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران.....
- ۱۴۵-۵-راهبردهای آمریکا در قبال ایران بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر تا کنون(۲۰۱۲-۲۰۰۱).....
- ۱۴۵-راهبرد امنیتی جرج دبلیو بوش در قبال جمهوری اسلامی ایران.....
- ۱۴۶-الف-قرار گرفتن ایران در محور شرارت.....
- ۱۴۷-ب-سیاست دوسویه(تغییر رفتار و تغییر رژیم).....
- ۱۴۸-پ-حفظ کلیه گزینه ها از جمله گزینه نظامی در برخورد با ایران.....
- ۱۵۰-ت-اختصاص بودجه دولت آمریکا علیه ایران.....
- ۱۵۰-ث-قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان های تروریستی.....
- ۱۵۱-ج-شورای امنیت و تشکیل ائتلاف بین المللی علیه برنامه های هسته ای ایران.....
- ۱۵۳- راهبرد امنیتی باراک اوباما در خصوص جمهوری اسلامی ایران.....
- ۱۵۴-سیاست دوسویه.....
- ۱۵۶-شکل گیری سیاست دوسویه: تعامل و فشار.....
- ۱۵۷-تعامل بدون قید و شرط با ایران در نظریه و عمل.....
- ۱۵۷-الف-پیشنهاد گفتگوی بدون قید و شرط با ایران در نظریه و عمل.....
- ۱۵۹-ب-تعامل و اقدامات عملی دولت آمریکا.....
- ۱۶۰-پ- برنامه های هسته ای ایران و امضای بیانیه تهران.....
- ۱۶۱-ت-مه‌ار فراگیر و تحریم های فلج کننده.....
- ۱۶۱-ت-۱. تردیدهای آغازین سال ۲۰۱۰ و گرایش به سمت تحریم.....
- ۱۶۲-ت-۲. قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت علیه برنامه های هسته ای ایران.....
- ۱۶۳-ت-۳. تحریم های یک جانبه آمریکا علیه ج.ا. ایران.....
- ۱۶۶-ت-۴. تشکیل ائتلاف متحدین در جهت تحریم.....
- ۱۶۷-ث. دیپلماسی نامتقارن و تداوم تعارضات ایران و آمریکا.....
- ۱۶۷-ث-۱. سیاست های نرم افزارانه در جهت براندازی نرم.....
- ۱۶۹-ث-۲. دیپلماسی عمومی به عنوان ابزار قدرت نرم آمریکا.....
- ۱۷۰-ث-۳. دیپلماسی پنهان به عنوان ابزار قدرت نرم ایالات متحده آمریکا علیه ج.ا. ایران.....

ث-۴. دموکراسی خواهی و حقوق شهروندی و نفوذ در نظام سیاسی به منظور دسترسی به اطلاعات محرمانه.	۱۷۱
ث-۵. رسانه ها به عنوان ابزاری برای اجرای قدرت نرم ایالات متحده آمریکا.	۱۷۳
الحاقات دیگر موازنه دور از ساحل.	۱۷۴
۲-راهبرد احاله مسئولیت.	۱۷۹
۱-نمونه ی تاریخی احاله ی مسئولیت توسط ایالات متحده در خلیج فارس.	۱۷۹
۲-ایالات متحده و احاله ی مسئولیت به عربستان سعودی.	۱۸۲
۳-مواضع مشترک ایالات متحده و عربستان سعودی در قبال ایران.	۱۸۴
۴-نقاط عطف در نقش منطقه ای عربستان سعودی.	۱۸۴
۵-مهار ایران از طریق عربستان.	۱۸۵
۶-دلایل واگذاری مسئولیت مهارایران به عربستان.	۱۸۷
الف. همخوانی منافع عربستان و ایالات متحده.	۱۸۸
ب. اختلافات بین ایران و عربستان.	۱۸۹
ب-۱. اختلافات ایدئولوژیک بین ایران و عربستان.	۱۸۹
ب-۲. رقابت در حوزه ی خلیج فارس.	۱۹۰
ب-۳. رقابت اقتصادی و انرژی.	۱۹۱
ب-۴. تقابل ناسیونالیسم عربی و ایرانی.	۱۹۲
ب-۵. مقابله عربستان با صدور انقلاب ایران.	۱۹۲
ج. توانمندی های عربستان و رهبری جهان عرب.	۱۹۳
د. موقعیت ژئوپلیتیک عربستان.	۱۹۳
۷-راه های تجهیز عربستان علیه ایران.	۱۹۴
الف. کمک های نظامی	۱۹۴
ب.بازنمایی ایران به عنوان یک تهدید چند وجهی برای عربستان سعودی.	۱۹۶
ب.۱- تحریک عربستان علیه ایران به طرق دیپلماتیک و ترسیم ایران به عنوان خطر منطقه ای.	۱۹۶
ب.۲- بزرگ نمایی ایران به عنوان خطری هسته ای و کمک به عربستان جهت توسعه سایت های هسته ای خود.	۱۹۷
ب.۳-اتهام ایران به ترور سفیر عربستان در آمریکا.	۱۹۸
نتیجه.	۱۹۸
فصل چهارم: نتیجه گیری و پیشنهادات.	۲۰۱

منابع و مأخذ..... ۲۱۳

چکیده انگلیسی..... ۲۲۳

فهرست جداول

جدول شماره (۱): نیروی انسانی ۵۸

جدول شماره (۲): منابع نفت..... ۵۹

جدول شماره (۳): مالی، مربوط به امور دارایی ۶۰

جدول شماره (۴): جغرافیا ۶۱

جدول شماره (۵): لجستیکی ۶۳

جدول شماره (۶): سیستم های زمینی ۶۵

جدول شماره (۷): نیروی دریایی ۶۶

جدول شماره (۸): نیروی هوایی..... ۶۷

پیشگفتار

به رغم تجربه تلخ ایران از روابط با ایالات متحده آمریکا در دوره های مختلف تاریخی به ویژه در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، راهبردهای سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران، موضوعی است که صرف نظر از این تجربه تلخ باید به عنوان یک موضوع علمی مورد بررسی کارشناسان و پژوهشگران قرار گیرد. برای نگارنده نیز با توجه به پیگیری مسائل سیاست خارجی آمریکا در رابطه با ایران، این موضوع دارای اهمیت خاصی بوده است؛ به گونه ای که اینجانب را ترغیب نمود تا از زاویه دیگری به سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی ایران نگریده و آن را به عنوان یک کار پژوهشی انتخاب نمایم. سوالی که همواره برایم مطرح بود، این است که ایالات متحده به اتخاذ چه راهبردهایی در سیاست خارجی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران پرداخته است؟ قبل از پاسخ به این سوال باید به این نکته توجه نمود که جمهوری اسلامی ایران قبل از وقوع انقلاب اسلامی به عنوان یکی از پایه های اصلی سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده یعنی سیاست دوستونی نیکسون (ایران به عنوان ستون نظامی و عربستان سعودی به عنوان ستون اقتصادی) شناخته می شد، اما در واقع با وقوع انقلاب اسلامی و با توجه به نابودی یکی از پایه های اصلی سیاست خاورمیانه ای آمریکا و به خطر افتادن منافع حیاتی این کشور در منطقه، ایالات متحده سعی نموده است از تسلط ایران و تبدیل آن به هژمون منطقه ای جلوگیری نماید، چرا که ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و توانایی های بالقوه و بالفعل قابل توجه نسبت به دیگر کشورهای منطقه به عنوان هژمون بالقوه ای مطرح شد که می توانست با تسلط بر منطقه و بر هم زدن موازنه قدرت، منافع و متحدین ایالات متحده را با چالش های اساسی روبرو نماید. در پژوهش حاضر نگارنده به دنبال بررسی و اثبات دو راهبرد اساسی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا (به عنوان هژمون منطقه ای نیمکره غربی)، در قبال جمهوری اسلامی ایران (به عنوان هژمون بالقوه منطقه ای) پرداخته است که عبارتند از راهبرد موازنه سازی و راهبرد احاله مسئولیت به عربستان سعودی. این دو راهبرد به عنوان راهبردهای حفظ وضع موجود

شناخته شده اند که هژمون های منطقه ای جهت جلوگیری از بر هم خوردن موازنه قدرت و ظهور هژمون های منطقه ای در مناطق دیگر به کار می گیرند.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران و شکل گیری جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام تجدید نظر طلب، ایالات متحده جهت جلوگیری از بر هم خوردن موازنه قدرت منطقه ای توسط ایران، به اتخاذ راهبردهای تهاجمی در قبال ایران پرداخت که ترغیب عراق با جنگ با ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۸) را می توان به عنوان نقطه شروع این راهبرد ها تلقی نمود. با پایان جنگ سرد که منجر به تغییر ساختار نظام دوقطبی در سال ۱۹۹۱ شد، سیاست خارجی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران نیز دچار تحولاتی شد که ویژگی اصلی آن تهاجمی تر شدن آن در مقایسه با دوره جنگ سرد بود. تغییر سیاست سنتی آمریکا در خلیج فارس از برقراری نوعی توازن قوا میان ایران و عراق به سمت تدوین و پیشبرد سیاست مهار دوجانبه در دوره بیل کلینتون (۲۰۰۱-۱۹۹۳) با هدف مهار همزمان ایران و عراق و همچنین، تدوین و پیگیری سیاست دوسویه در دوره جورج بوش (۲۰۰۹-۲۰۰۱) با هدف تضعیف توان ملی ایران و تشدید فشارها و منزوی ساختن آن و حتی بررسی حمله نظامی به ایران که در نهایت تحول سیاسی داخلی در ایران و تغییر رژیم این کشور را پیگیری می نمود، نمونه هایی از این تغییر راهبرد تلقی می شود. این روند در دوره اوباما (از سال ۲۰۱۰) نیز پس از تغییرات جزئی اولیه در ادبیات و شکل برخی سیاست ها، با تشدید تحریم ها به شکل تحریم های جامع و فراگیر (فلج کننده) ادامه یافت.

راهبرد بعدی در قالب احاله مسئولیت نمود یافته. ذکر این نکته ضروری است که یکی از راهبردهای اساسی که هژمون های منطقه ای برای مهار هژمون های بالقوه مناطق دیگر به کار می گیرند، راهبرد احاله مسئولیت به متحدین خود در مناطق دیگر می باشد، متحدینی که به تنهایی و به صورت مستقل توانایی مهار هژمون بالقوه منطقه خود را دارا می باشد. در این پژوهش فرض ما بر این است که ایالات متحده پس از انقلاب اسلامی ایران، در راستای مهار قدرت ایران به عنوان هژمون بالقوه خلیج فارس، احاله مسئولیت خود را به عربستان سعودی واگذار نموده است.

پژوهش حاضر در چهار فصل تنظیم و به نگارش در آمده است که عبارتند از :

فصل اول : کلیات پژوهش و چهارچوب نظری. که در این فصل ضمن بیان مسئله و تعریف موضوع پژوهش تحت عنوان راهبردهای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا جهت جلوگیری از هژمونی منطقه ای ایران (۲۰۱۲-۱۹۷۹)، به بیان اهداف تحقیق، اهمیت تحقیق، سوالات تحقیق، پاسخ های احتمالی به سوالات مذکور، تعریف متغیرها و مفاهیم، روش تحقیق که روش توصیفی - تحلیلی می باشد، پیشینه و ادبیات تحقیق و موانع، مشکلات و محدودیت های تحقیق حاضر پرداخته شده است.

چهارچوب نظری. که به ارائه مباحث اصلی مربوط به نظریه رئالیسم تهاجمی و بحث هژمونی منطقه ای پرداخته شده است.

فصل دوم : مقایسه تواناییهای بالقوه و بالفعل جمهوری اسلامی ایران و کشورهای خلیج فارس. در این فصل با بررسی و مقایسه ۴۲ فاکتور مختلف قدرت در قالب توانایی های بالقوه و بالفعل، به این نتیجه رسیده ایم که جمهوری اسلامی ایران با ترکیب توانایی های بالقوه و بالفعل به عنوان هژمون بالقوه منطقه خلیج فارس مطرح می باشد. و از لحاظ قدرت هیچ کدام از کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی و عراق توانایی مقابله و رقابت با آن را ندارند.

فصل سوم : راهبردهای سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ج. ا. ایران. در این فصل به بررسی و توضیح دو راهبرد اساسی ایالات متحده در قبال ایران پرداخته شده است که شامل : ۱- موازنه سازی و ۲- احاله مسئولیت می باشد. در این فصل به صورت تفصیلی به بررسی این راهبردها پرداخته شده است.

فصل چهارم : نتیجه گیری و پیشنهادات. در این فصل ضمن نتیجه گیری و پاسخ به سوالات تحقیق و اثبات و رد فرضیه ها ی پژوهش به ارائه راهکارهایی که جمهوری اسلامی ایران باید بدان ها عمل کند پرداخته شده است. راهکارهایی که با هدف خنثی سازی و تضعیف و شکست راهبردهای ایالات متحده در قبال ایران مورد توجه است. این راهکارها که در واقع از دل نظریه رئالیسم تهاجمی بیرون کشیده شده در واقع شامل موازنه داخلی و موازنه خارجی می باشد. بدین معنا که جمهوری اسلامی ایران باید وزن خود را در حوزه

داخلی و خارجی افزایش دهد که این موارد به صورت موردی و لیست وار در فصل نتیجه گیری ارائه گردیده است.

بدون شک توجه دولت مردان و سیاست گذاران و استراتژیست های کشور به این راهکارها و عمل به آنها می تواند در ارتقای جایگاه منطقه ای ایران و کاهش اثر راهبردهای ایالات متحده در قبال ایران، موثر واقع گردد.

فصل اول

کلیات پژوهش و چهارچوب نظری



طرح مسئله و تعریف موضوع پژوهش

تا قبل از مقطع زمانی وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی، ایالات متحده آمریکا با ارائه دکترین دو ستونی نیکسون - کسینجر، منافع خود را در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دنبال می نمود. در این دکترین که عربستان به عنوان ستون مالی و اقتصادی، و ایران به عنوان ستون نظامی شناخته شده بودند در واقع آمریکا تلاش نمود، از طریق احاله مسئولیت به ایران و عربستان به عنوان دو نیروی توازن بخش در منطقه، ثبات در شاهراگ انرژی جهان را تأمین کند و از طریق تقویت این دو قدرت رقیب ضمن مهار و مشغول داشتن آنها به یکدیگر، منافع خود را در منطقه دنبال کند که یکی از مهمترین آنها سیاست مهار کمونیسم و نفوذ شوروی در خلیج فارس و جلوگیری از هژمونی روسها بر منطقه استراتژیک و نفت خیز خلیج فارس بود. تا این زمان ایران به عنوان متحد استراتژیک و شماره یک ایالات متحده و حافظ منافع آن در منطقه شناخته می شد اما وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ این رویه را تغییر داد و ایران و نظام برآمده از انقلاب آن یعنی ج.ا. ایران از یک متحد استراتژیک به یک رقیب استراتژیک و دشمن شماره یک ایالات متحده تبدیل گردید و یکی از ستون های اصلی ایالات متحده در منطقه متزلزل گشت و موازنه مورد نظر ایالات متحده در منطقه با خطر مواجه گردید. از این پس روابط ایران و ایالات متحده دچار تحول شد و زمینه برای قطع روابط فراهم گردید. به گونه ای که از این مقطع به بعد، ایالات متحده، ایران را نه یک متحد استراتژیک بلکه یک تهدید برای منافع و متحدین سنتی خود در منطقه قلمداد نمود؛ تهدیدی که دارای خواسته های تجدید نظر طلبانه و اهداف بلند پروازانه می باشد و در صورتی که راهکاری برای مهار جاه طلبی های آن اتخاذ نگردد، می تواند با بر هم زدن موازنه قدرت در منطقه به نفع خود و به زیان ایالات متحده و کشورهای منطقه، منافع و متحدین ایالات متحده را در منطقه با چالش های اساسی روبرو نماید. حال از آنجا که ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون منطقه ای نیم کره غربی مطرح بوده و به عنوان یک قدرت بزرگ شناخته شده و قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، نیز از کشورهای منطقه به ویژه ایران شاهنشاهی برای حفاظت از منافع خود استفاده کرده است و به اتخاذ سیاست احاله مسئولیت به دو کشور عربستان و ایران مبادرت نموده بود، بنابراین طبیعی بود که برای ادامه حفاظت از منافع و متحدین خود این

گونه سیاست های موازنه ساز را در قبال کشورهای خود منطقه از جمله ایران نیز اعمال نماید ؛ کشورهای که به مخالفت با حضور و نفوذ ایالات متحده در منطقه می پردازند و می توانند در صورت عدم مداخله هژمون های مناطق دیگر در منطقه ای که آنها حضور دارند ، تبدیل به قدرت برتر آن منطقه شوند که به صورت طبیعی با نفوذ هژمون های مناطق دیگر به مخالفت برخیزند. حال از بین کشورهای خلیج فارس تنها کشوری که ظرفیت تبدیل شدن به هژمون منطقه ای را داشت ، ایران انقلابی بود که به دشمن ایالات متحده نیز تبدیل شده بود ؛ این در حالی بود که اکثر کشورهای حوزه ی جنوبی خلیج فارس متحدین ایالات متحده شناخته می شدند و از لحاظ امنیتی و نظامی وابسته به آن بودند . منطقه خلیج فارس به عنوان منطقه ای شناخته شده در جهان است که از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی ، ژئواستراتژیکی ، ژئواکونومیکی و منابع عظیم انرژی موقعیت ممتازی برای ایالات متحده دارد ، بنابراین ، این کشور به عنوان تنها هژمون منطقه ای در نیمکره ی غربی سعی نموده تا از تبدیل شدن ایران یا هر کشور دیگری در این منطقه به یک قدرت برتر و مسلط منطقه ای جلوگیری کند. جان مرشایمر استاد برجسته روابط بین الملل تاکید می کند که در نظام جهانی جدید ، آمریکا در نیم کره غربی هژمون اصلی است و در نیم کره شرقی چین و ایران دو رقیب منطقه ای هستند که باید با کمک هند و عربستان و با موازنه سازی در مقابل آنها مانع از رشد این قدرت ها شد. بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی ، آمریکا نباید به قدرت های منطقه ای اجازه دهد تا قدرت هژمون را به چالش بکشند. به عقیده مرشایمر ایران به صورت کاملاً طبیعی به دنبال هژمونی منطقه ای است و ایالات متحده نیز طبیعتاً مخالف هژمونی ایران یا هر دولت دیگری در خاورمیانه است (Mearsheimer :2009) . تسلط بر مسیر انرژی در خلیج فارس ، امنیت اسرائیل ، منافع اقتصادی ، مهار جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت منطقه ای و مقابله با آنچه افراط گرایی خوانده می شود به عنوان اولویت های واشنگتن در خاورمیانه شناخته می شود. از آنجائیکه که جمهوری اسلامی ایران تنها گزینه ایست که ظرفیت های بالقوه و بالفعل تبدیل شدن به هژمون در این منطقه را داراست ، ایالات متحده راهبردهایی را در راستای مهار ایران و جلوگیری از تبدیل شدن آن به هژمون بالفعل منطقه خلیج فارس اتخاذ نموده است ؛ که در پژوهش حاضر ما به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که این راهبردها کدام

هستند و در واقع هدف پژوهش حاضر برجسته نمودن این راهبردها و همچنین راهبردهایی است که تا کنون کمتر بدان پرداخته شده یا اصلاً بدان پرداخته نشده است.

این راهبردها شامل موازنه سازی و احاله مسئولیت می باشد که در پژوهش حاضر به آنها پرداخته شده است.

اهداف پژوهش

هدف اصلی نگارنده از پژوهش حاضر، بررسی و شفاف سازی راهبردهای سیاست خارجی ایالات متحده (به عنوان تنها هژمون منطقه ای در نیم کره ی غربی) در راستای جلوگیری از هژمونی منطقه ای ایران (به عنوان هژمون بالقوه منطقه خلیج فارس) ، از منظر رئالیسم تهاجمی پس از انقلاب اسلامی ایران از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۱۲ میلادی می باشد . همچنین نگارنده سعی دارد که ضمن بررسی این راهبردها و آسیب شناسی آنها ، در نهایت به ارائه ی راهکارهایی به ایران به عنوان هژمون بالقوه خلیج فارس جهت خنثی سازی و تضعیف راهبردهای مذکور بپردازد ؛ راهکارها و پیشنهادهاتی که اگر به صورت راهبردی بدان ها توجه و عمل شود می تواند در ارتقای جایگاه ایران نه تنها در سطح منطقه ای بلکه در سطح بین المللی نیز مؤثر واقع گردد . چرا که ایران به دلیل برخورداری از موقعیت ویژه ژئوپولیتیکی و اشراف کامل بر خلیج فارس شایستگی دستیابی به قدرت برتر و بلامنازع را در خلیج فارس داراست.

اهمیت و ضرورت پژوهش

یکی از مهمترین دلایلی که باعث گردیده تا نگارنده به پژوهشی تحت این عنوان روی بیاورد این است که ایالات متحده به عنوان هژمون منطقه ای نیمکره غربی همواره و به طور مستمر پس از وقوع انقلاب اسلامی به اشکال گوناگون سیاست هایی را به منظور تضعیف، منزوی ساختن، تغییر رفتار، تغییر رژیم ، تحریم و مواردی از این قبیل را در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نموده است . این سیاست ها در نهایت در راستای مهار و تحدید حوزه نفوذ و تضعیف بنیان های سخت افزاری و نرم افزاری قدرت جمهوری اسلامی ایران به عنوان رقیب و هژمون بالقوه خلیج فارس صورت گرفته است . لذا نگارنده به دنبال روشن ساختن و شکل دادن به این سیاست ها در قالب راهبردهای اساسی موازنه سازی و احاله مسئولیت به عربستان